

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۲۸

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة والسلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما درباره روایت «صحيح بخارى» بود که از صحابه نقل می‌کند:

«فجعلنا نمسح على أرجلنا»

همه ما صحابه به پاهای مان مسح می‌کشیدیم

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱ ص ۳۳، باب من رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْعِلْمِ، شماره ۶۰ و ص ۴۸، باب من أعادَ الحديثَ ثلاثًا لِيُفْهَمَ عنه، شماره ۹۶

با توجه به اینکه در ذیل روایت بیان شده بود:

«ويل لأعقاب من النار»

بعضی‌ها خواسته‌اند از این روایت استفاده کنند که چون صحابه پای شان را نمی‌شستند یا همه‌ی پای شان را نمی‌شستند، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را به عذاب جهنم تهدید کرده است.

ما جواب این حضرات را دادیم که حتی از بزرگان اهل سنت، از شخصیت‌های برجسته‌شان صراحت داشتند که این روایت «ویل لأعقاب من النار» هیچ ارتباطی به شستن پا ندارد، بلکه بخاطر این بوده که صحابه تمام روی پای شان مسح نکشیده بودند و استیعاب صورت نگرفته بود لذا نبی مکرم آنها را به آتش جهنم تهدید کرد. من در جلسه گذشته چند سؤال طرح کردم که خلاصه آنها را عرض می‌کنم و بعد به نکته‌ای اشاره می‌کنم. بحث امروز بنده عصاره‌ی بحث‌ها، گفتگوها و مناظرات و تقریباً محصول این یکی دو ماه بحث است.

درباره صحابه که می‌گفتند:

«فجعلنا مسح علی أرجلنا»

ما بر پاهای مان مسح می‌کشیدیم

در اینجا چند سؤال است:

آیا وظیفه صحابه شستن بوده و این حکم الهی را فراموش کرده بودند که مسح می‌کشیدند یا وظیفه‌شان شستن بوده و صحابه مخالفت حکم خدا کرده بودند و پای خودشان را مسح می‌کشیدند؟ یا اینکه اصلاً مخالفت حکم خدا هم نبوده است و این‌ها از پیش خودشان عادت داشتند که پای خودشان را به هنگام وضو گرفتن مسح بکشند بدون اینکه امری از طرف شارع باشد؟ گفتیم که در هر سه صورت آن جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که این‌ها را تهدید می‌کند و می‌فرماید:

«ویل لأعقاب من النار»

این با عقیده اهل سنت مبنی بر عدالت صحابه و مرجعیت علمی صحابه و اینکه می‌گویند:

«أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهديتم»

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل ، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر

الزمخشري الخوارزمي ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: عبد الرزاق المهدي ج ٢

ص ٥٨٦

همخوانی ندارد.

چند سؤال دیگر هم ما مطرح کردیم، سؤال چهارم ما این بود که آیا وظیفه آنها مسح بوده و آیه قرآن هم به مسح دستور داده بود اما سنت پیامبر مسح را نسخ کرده بود در عین حال صحابه خبر نداشتند؟! این صورت هم با مرجعیت علمی صحابه هیچ‌گونه همخوانی ندارد.

یا اینکه به تعبیر بسیاری از بزرگان اهل سنت وظیفه صحابه مسح کشیدن کل روی پا بود ولی این‌ها بخشی از روی پا را مسح کشیدند، لذا نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این‌ها را تهدید کرد و برای آنهايي که تمام روی پای‌شان را مسح نمی‌کشیدند، بشارت آتش داد.

سؤال ششم ما هم این بود که گفتیم ظاهر قضیه هم همین است که وظیفه صحابه این بود که بخشی از روی پای خودشان را مسح بکشند، همان چیزی که در قرآن آمده است که:

وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»

سوره مائده: آیه ٦

ولی آنها بیش از اندازه مسح کشیده بودند، لذا نبی مکرم تهدید کردند که چرا شما از حدود الهی بیرون رفتید و بیش از آن اندازه‌ای که خدای عالم امر کرده است، پای تان را مسح کشیدید؟ عرض کردیم که در روایات «ابن ماجه» و دیگران هم آمده است که:

«حتى يسبغ الوضوء»

سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، دار النشر: دار الفكر - بيروت، تحقيق:

محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ١ ص ١٥٦، باب ما جاء في الوُضوءِ على ما أَمَرَ اللهُ تَعَالَى، شماره ٤٦٠

و در آنجا نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اسبغ وضو را مسح سر و مسح رجلین تا برآمدگی روی پا معین کرد.

به نظر ما وقتی پیامبر اکرم فرمود:

«ویل لأعقاب من النار»

یعنی کسانی که پایشان را در محدوده معین مسح نکشیدند و خلاف ما امره الله انجام دادند. به این قرینه که در روایت ابن ماجه پیامبر فرمود:

«...يسبغ الوضوء كما أمره الله تعالى يغسل وجهه ويديه إلى المرفقين و يمسح برأسه و رجله إلى

الكعبين»

نماز هیچکدامتان کامل نیست مگر اینکه وضویتان را کامل کنید، آنطوری که خداوند دستور داده است که صورت و دستان را تا مرفق بشویید و بر سر و پا تا کعبین مسح بکشید.

سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، دار النشر: دار الفكر - بيروت، تحقيق:

محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ١ ص ١٥٦، باب ما جاء في الوُضوءِ على ما أَمَرَ اللهُ تَعَالَى، شماره ٤٦٠

بعد فرمود:

«ویل لأعقاب من النار»

«ویل للاعقاب» یعنی برای کسی که وضوی خودش را کامل و تام انجام نمی‌دهد.

این در حقیقت سؤالاتی که مطرح کردیم. آنچه در اینجا مطرح است، این است که گفتیم این روایت در سه جا در «صحیح بخاری» و یک جا در «صحیح مسلم» آمده است که در همه موارد اینطور بیان شده است که:

«فجعلنا نمسح علی أرجلنا»

ما صحابه در وضو گرفتن بر پاهای مان مسح می‌کشیدیم

از آن طرف در دوران «بنی امیه» و «بنی عباس» که این احادیث مدوّن و تألیف شد، به‌ویژه خود آقای «احمد بن حنبل» اقدام به جمع آوری روایات کرد و بعد از او «محمد بن اسماعیل بخاری» و بعد از او «مسلم بن حجاج نیشابوری» و بعد از او «ابوداود سجستانی» و «نسائی» و دیگران آمدند، جوّی که حاکم بر جامعه بود، همان جوّ اموی بود، جوّ ضد اهل بیت (علیهم‌السلام) و ضد شیعه بود. ائمه علیهم‌السلام یا در زندان یا در پاسگاه‌های نظامی بودند و در مناطق ارتش بودند مثل امام هادی و امام عسکری (علیهما‌السلام) که هم زندانی سیاسی بودند و هم در منطقه نظامی بودند و شیعه هم محدود بود و اختناق شدیدی بود، برای اینکه سرپوشی روی این نوع روایات بگذارند، یک سری دستکاری‌هایی در روایات کردند. مثلاً وقتی می‌بینیم که در

«وأعقابهم تلوح لم یمسها الماء»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۱۴، باب وُجُوبِ غَسْلِ الرَّجْلَيْنِ

بِكَمَالِهِمَا، شماره ۲۴۱

این یک مقداری مشکوک است که آیا سخن پیامبر است یا اینکه راوی این عبارت را اضافه کرده است تا «نمسح علی ارجلنا» را زیر سؤال ببرد؟ ولی با توجه به آن مطالبی که از سنت پیامبر، سیره پیامبر، سیره و گفتار صحابه و تابعین عرض کردیم، مشخص است که همانطوری که در روایت بیان شده است:

« وَأَعْقَابِهِمْ تَلُوحٌ لَمْ يَمْسُهَا الْمَاءُ »

قسمت پایانی پای شان روشن بود و آب نرسیده بود. این کلمه «لم یمسها الماء» خودش دلیل بر مسح نیست؟ چرا نگفت: «و لم یغسلها الماء»؟ چرا کلمه «لم یغسل» نیاورده و «لم یمسها» آورده است؟ اگر واقعاً مراد از «نمسح» در اینجا غسل بوده ولو غسل خفیف، دیگر معنا ندارد که کلمه «لم یمسها الماء» را بیاورد. باید چنین می گفت: و اعقابهم تلوح لم یغسلها الماء یا من غیر غسل. بنابراین این چیزی که ما می بینیم حتی در جلد اول «صحیح مسلم» آمده است تصرفاتی بوده است که در این حدیث انجام شده است.

یا اینکه در «مسند احمد» می گوید:

«أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى رجلاً يصلي وفي ظهر قدمه لمعة قدر الدرهم لم يصبه الماء فأمره رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يعيد الوضوء

بر روی پایش به اندازه یک درهمی آب نرسیده بود و پیامبر دستور داد که وضویش را اعاده کند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصرج ٣ ص ٤٢٤، شماره ١٥٥٣

همه اینها بخاطر این است که «غسل رجليں» را جا بیندازند. گرچه در اینجا که می گوید:

« وفي ظهر قدمه لمعة قدر الدرهم لم يصبه الماء »

ارتباطی ندارد و هم با مسح می‌سازد و هم با غسل. فرقی نمی‌کند آب نرسیده است، آب با مسح باشد یا با غسل.

یا در کتاب «شرح معانی الآثار» آقای «ابن سلمه» که می‌خوانیم:

«توضؤوا و كأنهم تركوا من أرجلهم شيئاً»

وضو گرفتند و مثل اینکه چیزی از پای‌شان را ترک کرده بودند.

شرح معانی الآثار ، اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن سلامة بن عبدالمك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي ،

دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۳۹۹ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق: محمد زهري النجار، بابُ فَرَضِ

الرَّجْلَيْنِ فِي وُضُوءِ الصَّلَاةِ، ج ۱، ص ۳۹

اینکه دلیل بر غسل می‌آورند، ارتباطی با غسل ندارد. اینکه گفته شده «تركوا من أرجلهم شيئاً» تركوا مسحاً یا تركوا غسلًا؟ چیزی در اینجا بیان نشده است اما اینکه آقای «بدرالدین عینی» در «عمدة القاری»، جلد دو، صفحه ۹ روی این مانور می‌دهد، همه‌ی اینها نشان می‌دهد که بعداً یک دستکاری‌هایی در روایت شده است و دستکاری خیلی صریح همان عبارتی است که از «ابوهریره» نقل می‌شود. ما پرونده «ابوهریره» را در گذشته مفصل مطرح کردیم که ایشان صبح روایتی را می‌گویند، بعد اعتراض می‌کنند و می‌گویند این روایت را از کجا آوردی با اینکه می‌گویی روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟ می‌گویند این روایت از پیغمبر نبود بلکه از کیسه خودم خرج کردم! این آقای «ابوهریره» وقتی می‌آید در روایت اضافه می‌کند که:

«رأى رجلا لم يغسل عقبه فقال ويل للأعقاب من النار»

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٢١٤، باب وَجُوبِ غَسْلِ الرَّجْلَيْنِ بِكَمَالِهِمَا، شماره ٢٤٢

مشخص است که این عبارت ساخته و پرداخته «ابوهریره» است برای حفظ آنچه حکومت و «بنی امیه» آن را تأیید می‌کند و می‌خواهد نان به نرخ روز بخورد و گرنه چه معنایی دارد که ما چهار مورد از «عبدالله بن عمرو عاص» در بخاری و مسلم نقل کردیم که می‌گویند:

«فجعلنا نمسح على أرجلنا»

یک دفعه آقای «ابوهریره» بیاید و بگوید:

«رأى رجلا لم يغسل عقبه فقال ويل للأعقاب من النار!»

مشخص است که دست‌هایی در کار است و می‌خواهند آنچه مورد تأیید حکومت و باعث خوشحالی ولات است، آن را در قالب سخنی از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کنند. لذا کلاً بعضی از روایاتی که حضرات آورده‌اند ارتباطی به غَسْل ندارد. به‌عنوان مثال اینکه گفته اند:

«فترك موضع ظفر على ظهر قدمه فأبصره النبي صلى الله عليه وسلم فقال ارجع»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر، ج ١، ص ٢١، شماره ١٣٤

چنین عباراتی ارتباطی با بحث مسح ندارد.



در هر صورت این عبارت:

«فجعلنا نمسح علی أرجلنا»

بهترین دلیل است بر اینکه حکم الله، مسح رجليں بوده نه غسل رجليں، ولی بعدها تغییراتی صورت گرفت و بدعت‌هایی در شریعت ایجاد شد، از جمله آن بدعت‌ها تبدیل مسح پا به غسل پا بوده است. می‌خواهیم تنزل هم بکنیم، لو سلمنا که ما روایاتی در غسل پا داریم؛ ولی از طرفی روایاتی در مسح پا هم داریم. وجه جمع بین این دو دسته روایاتی که در «صحیح بخاری» و «مسلم» آمده است، این است که فقهای اهل سنت باید بر این عقیده باشند که مسح پا هم مجزی است و غسل پا هم مجزی است؛ همانطوری که «طبری» و بعضی از بزرگان اهل سنت بر این عقیده هستند.

ولی اینکه حضرات می‌گویند اگر کسی پای خودش را غسل نکند و با مسح بخواند نماز بخواند، نماز او باطل است و پشت سر او اقتدا کردن باطل است و لذا می‌گویند ما پشت سر علمای شیعه نماز نمی‌خوانیم، مشخص است که هیچ اساس و پایه در کتاب و در سنت ندارد.

این بحثی بود که ما نسبت به مسأله «نمسح علی أرجلنا» داشتیم که از صحابه رسیده است و آن هم اگر ثابت بشود که این اتفاق در «حجة الوداع» بوده و هزاران نفر از صحابه در آنجا بوده‌اند، به طوری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به بلال دستور داد که در میان مردم جار بزنند که:

«ویل للأعقاب من النار»

بحث دیگری که می‌خواستم به صورت خلاصه داشته باشم در این رابطه است که آیا وقتی پیغمبر اکرم وضو می‌گرفت، مردم ایشان را نمی‌دیدند؟ در خود «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده است که صحابه به هنگام وضو گرفتن نبی گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آمدند و قطرات وضوی ایشان را می‌گرفتند و

به‌عنوان تبرک میل می‌کردند و به سر و صورت خودشان می‌مالیدند. مثلاً حالا بگوییم غسل پیغمبر در خلوت بوده و اینطوری نبوده که غسل آن حضرت در ملاً عام بوده باشد، ولی وضوی آن حضرت که در ملاً عام بوده است. مردمی که سیزده سال در مکه و یازده سال در مدینه با آن حضرت بودند می‌دیدند که پیغمبر وضو می‌گرفته است، ولی این چنین اختلاف در وضو واقعاً خیلی جای تعجب است!

یا اینکه پیغمبر اکرم هر روز در میان مردم اذان و اقامه می‌گفت، این‌همه اختلاف برای چیست؟ مردم می‌دیدند که پیغمبر اکرم پنج وقت در میان مردم نماز می‌خواند. الآن شما می‌بینید در اینکه «بسم الله» جزء حمد است یا نیست، خود اهل سنت چقدر اختلاف دارند؟ اینکه بسم الله باید به جهر خوانده شود یا به اخفات گفته شود، این‌همه اختلاف دارند. آیا موقع نماز خواندن «تکتف» صورت بگیرد یا نه؟ دست روی دست، بالای سینه باشد، زیر سینه باشد، بالای ناف باشد یا زیر ناف باشد؟ همه این‌ها چیزی نیست که ما بخواهیم بگوییم ما از کتاب و سنت استدلال کنیم و اجتهاد کنیم و ببینیم فلان روایت چه می‌گوید؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یازده سال در مدینه پنج هفته برای مردم نماز خوانده است. شما ببینید حتی در تشهد نبی گرامی آقایان فقهای اهل سنت چقدر باهمدیگر اختلاف دارند؟! اصلاً شیعه را کنار می‌گذاریم، در نحوه تشهد خواندن و سلام بین مالکی‌ها، شافعی‌ها، حنفی‌ها و حنبلی‌ها، اختلاف شدید دارند.

ما دوست داریم که حتی خود طلبه‌های اهل سنت و علمای اهل سنت یک مقدار دقت کنند که چه شد؟ چه علل و عواملی دست به دست هم داده است که حتی در نماز نبی مکرم (حالا به احکام دیگر کاری نداریم) که هر روزه در پنج وقت خوانده است، این‌همه اختلاف وجود دارد؟ شما که می‌گویید ما اهل سنت هستیم، حالا ما می‌گوییم کتاب‌های شیعه در گذر تاریخ از بین رفته، شیعه در فشار بوده و تحت شکنجه بوده اند، ولی شما که از روز اول خیلی راحت و آزاد بودید. یا اینکه همان‌گونه که سنت پیغمبر را بعد از آن حضرت آتش زدند، سیره پیغمبر را هم از اذهان به زور برداشتند و بردند. با زور شمشیر سیره و عمل پیغمبر را هم از مغزها بیرون ریختند! لذا ما

خیلی دوست داشتیم، حتی در مباحث اعتقادی یا در مباحث فقهی کرسی‌هایی آزاد باشد و بزرگان اهل سنت و بزرگان شیعه باهم بنشینند، گفتگو کنند، حالا اسم آن را مناظره هم نگذاریم که آقایان از مناظره فرار می‌کنند، بلکه بیاییم و گفتگوی دوستانه داشته باشیم و این جوان‌ها، چه در شیعه و چه در اهل سنت، از این سردرگمی بیرون بیایند. یک جوان شیعی می‌آید و پای صحبت یک عالم شیعی می‌نشیند و می‌گوید چقدر عالی صحبت می‌کند! همین جوان وقتی می‌رود پای صحبت یک عالم سنی می‌نشیند، می‌بیند او چقدر زیبا صحبت می‌کند! در نتیجه این جوان دو هوایی می‌شود. یا یک جوان سنی وقتی می‌آید و صحبت‌های ما را می‌شنود و صحبت‌های علمای خودشان را می‌شنود، در حقیقت دو هوایی می‌شود که چه کار بکند؟ یا باید بگوید تعصب روی ذهن ما هست و اصلاً علمای شیعه دروغ می‌گویند، یا اینکه بهترین راه این است که ما بتوانیم هم از علمای اهل سنت دعوت کنیم که در حوزه‌های علمیه ما بیایند و نظرات شان را مطرح کنند و ما بارها این را گفته‌ایم و به یکسری توافقات هم رسیدیم، ولی بعدها دیدیم که بعضی از خناس‌ها مانع شدند که اساتید ما در حوزه‌های آنها بروند و اساتید آنها هم در حوزه‌های ما بیایند، ما که باهمدیگر پدر کشتگی نداریم و دنبال این هم نیستیم که بیاییم و این امت اسلامی یکپارچه را گوشت قربانی کنیم. ما بر این باور هستیم که هرچه مسلمان‌ها باهم اتحادشان بیشتر باشد، وحشت دشمن بیشتر است، هرچقدر ما متفرق‌تر باشیم، نفوذ و تصرف دشمن در ما بیشتر است. ما در برابر دشمنان مشترک کاری نداریم که ما شیعه هستیم یا سنی هستیم، ما بارها گفتیم که در عراق و در فلوجه با همان سلاحی که سنی‌ها را کشتند، در شهرک «شهید صدر» با همان سلاح‌ها شیعه‌ها را قتل عام کردند. برای آنها فرق نمی‌کند. در افغانستان در کابل با همان سلاحی که سنی‌ها را کشته‌اند، در مزار شریف با همان سلاح شیعه‌ها را کشتند. برای آنها هیچ تفاوتی ندارد، برای آنها هیچ فرقی نمی‌کند. لذا بهترین راه و بهترین گزینه برای وحدت جهان اسلام، گفتگوی آزاد یا گفتگوی دوستانه یا مناظره است. الآن الحمدلله این رسانه‌های جهانی هم در اختیار شیعه است و هم در اختیار اهل سنت است، باهم بیایند و مناظراتی بگذارند و سی، چهل تا از رسانه‌ها را هم تحت پوشش قرار بدهند و تمام دنیا هم حرف شیعه را بشنوند و هم حرف

اهل سنت را بشنوند و انتخاب هم با خود مردم باشد. اینکه ما فتوا صادر کنیم که شیعه‌ها باید محدود باشد، مبلغین شیعه را به کشورها راه ندهیم، کتابهای شیعه را در فرودگاه‌ها مصادره کنیم و اگر کسی یک برگه‌ای از نظریات شیعه بیاورد، او را زندانی کنیم و شلاق بزنیم و امثال آن، تأثیرات منفی این کارها حتی به ضرر آنها است. من بارها به این طلبه‌های اهل سنت گفته‌ام که شما بیایید کتابهای عمومی حوزه‌های علمیه را ببینید، بروید بیوتات آقایان مراجع و علماء را ببینید، می‌بینید که در کنار کتاب «کافی» «صحیح بخاری» را گذاشته اند، در کنار کتاب «تهذیب»، «صحیح مسلم» را گذاشته اند، در کنار «من لایحضره الفقیه» «سنن ابن ماجه» را گذاشته‌اند و در کنار «سنن نسائی» «وسائل الشیعه» را گذاشته اند، ولی ما وقتی در کتابخانه‌های شما می‌آییم، حتی یک ورق از کتب شیعه را در آنجا نمی‌بینیم. آیا این دلیلی نیست که شما می‌خواهید طلبه‌های تان را کاملاً محدود کنید و به‌صورت کانالیزه به این‌ها مطلب بدهید و نگذارید این‌ها حرف شیعه را مطالعه کنند، کتاب شیعه را ورق بزنند؟! ما بارها گفتیم که یکی از بهترین راه‌های فهماندن اهمیت و ارزش اهل بیت (علیهم‌السلام) خواندن کتابهای روایی اهل سنت است.

خدا می‌داند من یادم نمی‌رود آن سال تقریباً ۴۹-۵۰ بود که ما یک لجنه‌ای داشتیم و در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، در همان خیابان ارم قم، یک اتاقی آقای مرعشی به ما داده بودند، ده، دوازده نفر بودیم و مسئول لجنه هم بنده بودم. ده، دوازده دوره از کتاب «صحیح بخاری» را آورده بودیم و باهم مقابله می‌کردیم که ببینیم این‌ها در طول این مدت‌ها چه روایاتی مربوط به فضائل ائمه را حذف کرده‌اند یا تغییر داده اند؟ ما هرچه این کتابها را بیشتر می‌خواندیم، عشق مان به اهل بیت بیشتر می‌شد، قدر روایات امام صادق (علیه السلام) را بیشتر می‌دانستیم و اصلاً یکی از عللی که ما در این مسیر افتادیم، همان تحقیقاتی بود که ما نسبت به «صحیح بخاری» داشتیم.

شما کتاب «کافی» را باز کنید و ده صفحه مطالعه کنید، از آن طرف - ما نمی‌خواهیم جسارت کنیم - کتاب «صحيح بخاری» را هم شما مطالعه کنید، ببینید کدامیک از این‌ها با فرهنگ قرآن همخوانی دارد؟ کدامیک از این‌ها آن روح قرآن را بیشتر توانسته است حفظ کند؟ آیا روایات امام صادق و امام باقر (علیهماالسلام) توانسته‌اند یا روایات ابوهریره و انس و دیگران توانسته‌اند؟ شما بیایید خطی که قرآن از انبیاء (علیهم‌السلام) داده است با خط و خطوط کتاب «کافی» و خط و خطوط کتاب «صحيح بخاری» مقایسه کنید. توحیدی که قرآن داده است با توحید «کافی» و با توحید «صحيح بخاری» مقایسه کنید!

لذا ما بارها گفته‌ایم و به دوستانمان هم توصیه می‌کنیم که اگر بتوانند در هرکجا می‌روند، حتی اگر وارد ماشین می‌شوند، اگر یک دانشجوی سنی، عالم سنی و استاد سنی را دیدند، دعوت کنند و به‌صورت دوستانه یک‌گوشه‌ای بنشینند و باهم صحبت کنند و فرهنگ اهل‌بیت را بتوانند تبلیغ کنند به یک نحوی حتی همان چند لحظه‌ای که داخل ماشین در کنار صندلی او نشسته است. یکی از بزرگان، جناب آقای «دکتر وائلی» نقل می‌کردند که در «دمشق» سوار هواپیما شد و با یکی از اساتید دانشگاه دمشق هم صندلی بود و بحث را شروع کردند تا اینکه در فرودگاه دبی امارات فرود آمدند، این استاد دانشگاه دمشق موقعی که سوار هواپیما شد، سنی متعصب بود و زمانی که در دبی از هواپیما پایین آمد به‌عنوان یک شیعه خالص بود! همین یک صحبت در هوا، این قدر ارزش دارد حالا صحبت مفضل زمینی چقدر ارزش دارد؟!

بنابراین ما تکلیف داریم بدون هیچ‌گونه اهانت و تعصب، فرهنگ اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را شفاف، روشن و واضح منتقل کنیم. امروز رسالت ما غیر از رسالت صد سال قبل است. همان تعبیری که مشهور از امام رضا است، ولی روایت از امام صادق (علیهماالسلام) است، اما در هر صورت برای ما فرقی نمی‌کند

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق. ج ۲؛ ص ۶۱۶، زیارة جامعۀ  
لِجَمِیعِ الْأُمَّةِ (علیهم السلام)، شماره ۳۲۱۳

آن حضرت فرمودند:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، بی‌اختیار از ما تبعیت می‌کنند.

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.؛ ج ۱؛ ص ۳۰۷،  
شماره ۶۹

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته